

نگارش: آقای میانوش مستوفی کمره

آندره ژید

آندره ژید یکی از نویسندگان بی‌همتای عصر ما در سال ۱۸۶۹ در پاریس پا به جهان گذاشت.

ژید پیوسته در اندیشه‌آن بوده است که هنر خود را به مردم محروم زمان خود ارزانی دارد و کوشیده است تا نبوغ و نیروی خویش را بتمامی برای رفاه و آسایش هر چه بیشتر نسل هم‌زمانش بکاربرد.

بجرات می‌توان گفت که پندارهای ژید در استحکام مبانی آئینها و یاری و رهبری متافیزیسین‌های جهان بسیار مؤثر افتاده است.

وی در نویسندگی پیرو روش بخصوصی است گاه به «سوررئالیسم» متمایل شده و زمانی به «ناتورالیسم» و «ایده‌آلیسم» گرایش حاصل کرده، اما روی هم‌رفته در همه حال سبک او مخصوص خود ژید است.

آثارش همانند تابلوئی است که از هر رنگی در آن سود برده، اما در پاره‌ای از بخش‌های گوناگون این تابلو رنگی بخصوص بچشم می‌خورد که دیگر رنگها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

برخی بر آنند که چنین روشی پسندیده نیست آنان حاضرند که بسان «وتان» کور کورانه خود و کاخ باشکوه «وال هالا» را در آتش بسوزانند و غروب خدایان را بچشم ببینند زیرا پندارهایشان در سردخانه مادی زمان افسرده گشته است.

آثار آندره ژید آئینه‌ای است که زندگانی وی را نمودار می‌سازد و تطور و تحول واقعی ماجراهای حیات را شرح می‌دهد.

این خود نکته‌ایست که ما در کتاب ژان کریستف نوشته رومن رولان واقعیت

آن را بخوبی احساس می‌کنیم .

امروزه کمتر کسی است که به اصل هنر برای هنر ایمان داشته باشد زیرا این گونه طرز تفکر تنها احتیاجات فکری مردم زمان «تئوفیل گوتیه» را بر آورده می‌کند .

«سکون» برای هنرمندی چون ژید از «تناسخ» هم مذموم‌تر بود او نویسنده‌ای بود که همه پلها را در قفای خویش ویران دیده بود .

در میان آثار وی «سرگذشت تزه» و «سکه‌سازان» و «مائده‌های زمینی» اشتهار بیشتری دارند .

فلسفه شرق ژید را سخت متأثر کرده است گاهی با شگفتی می‌بینیم که در آغاز کتابش این شعر از حافظ را آورده است : **بخت خواب آلود من بیدار خواهد شد مگر**

یا در جای دیگری چنین نوشته است : و در اندیشه توام ای میکده کوچک شیراز ، میکده‌ای که حافظ در آن عشرت می‌کرد ، حافظ مست از شراب و ساقی و عشق ، ساکت بر ایوانی که گلهای بدان سر می‌کشیدند کنار ساقی بخواب رفته ، شعر گویان ، شب همه شب را در انتظار روز به سر می‌برد .

در میان آثار ژید ، افکار فلاسفه و بزرگان ادب ایران را بیش از دیگر فلاسفه کشورهای شرقی می‌توان دید ، اعتقادات او به علوم متافیزیکی که پایه اصول آئینهاشمار می‌رود نشان دهنده و نموداری از راه یافت پندار و اندیشه درویش مسلکانه و صوفیانه فلاسفه پیشین شرقی بخصوص فلاسفه ایرانی است . در کتاب مائده‌های زمینی می‌نویسد :

من در آرزوی هیچ آسایش دیگری جز آسایش خواب مرگ نیستم ، از این می‌ترسم که مبدا تمامی آرزوهایم وهمه نیروئی که در طول حیاتم ارضاء نکرده‌ام ،

پس از مرگ شکنجه و عذابم کنند. «امیدوارم» پس از ادای آنچه در این دنیا انتظار تبیان را در من داشته است با «نومیدی» کامل بمیرم.

با این حال در همه آثار خود سعی داشته است که خواننده را به آنچه که موهبت‌های خداوند ست آشنا سازد و گاهی چنان در پی مراد خویش بوده که آنرا حتی در لذت کاذب و ناپایداری متجلی کرده است:

و حیات ما در برابر ما همچون این جام پر از آب سرد است. این جام مرطوب که دست‌های آدمی تب‌دار آنرا گرفته و می‌خواهد بیاشامد و آب چندان خنک و گوارا و التهاب تب آنقدر سوزان است که گرچه می‌داند که باید صبر کند، آنرا بیک جرعه می‌آشامد و نمی‌تواند محتویات این جام لذیذ را از لب‌های خود براند.

آندره ژید خواسته است که آرزوهای واهی بشر را بنمایاند و بیهودگی آنها را توجیه کند و کوشش در این بوده است که لذتها و خوشیها را باز گوید و آدمی را به آنچه که در جهان هستی وجودی ممکن را سزااست آشنا سازد.

ای آرزو! ترا دنبال خویش بکوه و دشت کشیده‌ام، ترا در کشتزاران تنها گذارده‌ام، ترا در دشتهای بزرگ ارضاء کرده‌ام، ارضاء کرده‌ام بی آنکه سیراب کنم، ترا در مهتاب شبها شسته‌ام، ترا در همه جا گردانده‌ام، ترا روی امواج افکنده‌ام، خواسته‌ام که ترا بر سر رودخانه‌ها بخوابانم.... ای آرزو! با تو چه بایدم کرد؟ آخر تو چه می‌خواهی؟ آیا ترا خستگی فرو نمی‌گیرد؟

او رؤیاهای زمان را در می‌یابد و فاصله آنها را با حقایق درک می‌کند و سپس در سوگ ناکامیها چنین می‌گوید:

ای آرزو! آرزوهای زیبا. برایتان خوشه‌های لهیده خواهم آورد، باز هم جام‌های گران شما را لبریز خواهم کرد، اما بگذارید به ماوای خویش بازگردم تا بتوانم آنگاه که سرمست بخواب رفته‌اید تاج عشقه و گل ارغوان بر سر بگذارم،

غم پیشانی خود را در زیر تاج عشقه پنهان کنم .
 گروهی تصور می کنند که ژید از پندارهای کر کگارد متأثر است زیرا در
 کتاب مائده های زمینی چنین جمله ای چشم را نوازش می کند :
 و مسلماً من نیز آنها را دوست می دارم ، جهش های فانی روح را ، لذات وجود
 را ، لذات قلبم را و لذات روانم را ، اما این شما هستید ای شاد کامیها که می سزایمتان .
 یا این جمله : هر شب آرزویی بر بالش من غنوده است . هر سپیده دم همانجا
 باز می یابم ، شب همه شب بر بالین من بیدار نشسته است ، راه پیموده ام ، خواسته ام
 آرزوی خود را خسته کنم ، اما جز جثه خود چیزی را نیاز زده ام .



از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز يك ائولاسیون اجتماعی در قشرهای محروم
 اجتماع پدیدار شده است . گردابی شگرف با ظاهری فریبنده بیشتر انسانهای رنج دیده
 و آرزومند يك زندگی بهتر را در خود فرو برده است .

ژید از آن دسته مردمانی است که تانیمه در این گرداب فرو رفته بود همچنان
 که آندره مالرو و لوئی آراگی در این باتلاق کشنده دست و پا زدند و بیشتر در آن
 غوطه ور شدند .

آندره ژید پس از بازگشت از سفر مسکو ناگهان احساس کرد که نبوغش
 طبع وقادش و زندگانش ملعبه واقع شده اند يك جهش فکری ، يك انقلاب درونی
 او را ناگزیر ساخت که بهتر بیاندیشد .

مشاهدات او در این سفر پر ارج بسیار سودمند واقع افتاده بود او از نزدیک
 دید که چگونه مخالفین «دوچه» عکس بر گردانی از او هستند .

همه این عوامل سبب شد که مانند کریشنا چنین نغمه ساز کند :

اما ناتانائیل تنها خداست که نمی توان با انتظارش ماند . در انتظار

خدا به سر بردن یعنی در نیافتن اینکه خدا در توست. خدا را با خوشبختی سنج
و همه خوشبختیت را در لحظه گذرا بنه .

در این زمان بود که ژید چنین گفت :

معرفتی که قبل از آن احساسی نباشد برای من بیهوده است .

و درست به این مانند بود که خواننده‌ای « کدا » از اپرای دلقک اثر لئون -

کوالو را بخواند (اینک کمدی پایان رسید .)

ژید قدرت تخیلی یکتا دارد و در بیان واقعیت‌ها اعجاز میکند او بواسطه

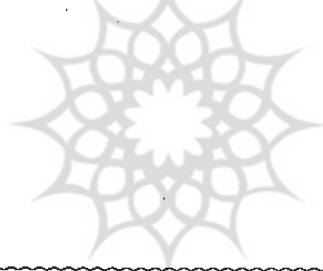
خدمات گرانبهایش به ادبیات جهانی در سال ۱۹۴۷ بدریافت جایزه نوبل در ادبیات

نائل آمد و چهار سال بعد پس از ۸۰ سال تلاش و کوشش در راه اعتلای فضیلت های

انسانی و روش نویسندگی و بزرگداشت دانش و ادب در سال ۱۹۵۱ در پاریس

زندگی را به پایان برد .

پایان



غم زیر دستان بخور زمینهار

رتال جامع علم از زبر دستی روزگار

نصیحت که خالی بود از غرض

چوداروی تلخاست ودفع مرض

(سعدی)